



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریکی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# جبهه‌ی چپِ ترک: گفتگوی پنجم

حزب کمونیست ترکیه مارکسیست - لنینیست (TKP/ML)

یحیی مرادی



تیر ۱۳۹۹

**حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست - لنینیست** (Türkiye Komünist Partisi/Marksist-Leninist) یکی از احزابی است که در حمایت از جنبش روزاوا، در شمال سوریه فعالیت می‌کند. بنیان‌گذار این حزب، ابراهیم کاپاک‌کایا [۱] است، روشنفکر و سازمان‌دهی که از او در مقام یکی از ستون‌های نظری و پراتیک جنبش کمونیستی معاصر ترکیه یاد می‌شود. زمانی که کاپاک‌کایا در دانشگاه استانبول تحصیل می‌کرد، به عضویت **حزب انقلابی کارگران و دهقانان ترکیه** (یا TİİKP) [۲] درآمد. پس از مدتی به همراه چندتن از هم‌فکرانش از این حزب انشعب کرد و در سال ۱۹۷۲ حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست را پایه‌گذاری کرد. کاپاک‌کایا بازوی نظامی این حزب را با نام **ارتش رهایی‌بخش کارگران و دهقانان ترکیه** (یا تی‌ک‌و TİKKO) [۳] تأسیس کرد و در مناطقی از ترکیه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی این حزب با رهبری او آغاز شد.

کاپاک‌کایا و جنبشی که از اندیشه‌ی او متأثر شد، مائوئیسم را قالبی مناسب برای بیان شکل اندیشه‌ی تئوریک و عملی خود یافتند. کاپاک‌کایا به انقلاب دموکراتیک ملی، نبرد خلق، تشکیل ارتش توده‌ای به رهبری دهقانان و محاصره‌ی شهرها از طریق روستاها باور داشت. به نظر می‌رسد که در سال‌هایی که کاپاک‌کایا اندیشه‌های مائو را در جامعه‌ی ترکیه نظریه‌پردازی می‌کرد، دلایل قانع‌کننده‌ای برای گرفتن چنین نتیجه‌هایی وجود داشته است. مهم‌ترین شرطی که عمدتاً مائوئیست‌ها (چه در ترکیه و چه خارج از آن) بر آن انگشت می‌گذارند، نسبت جمعیت دهقانان به پرولتاریای صنعتی است. فارغ از نقدهایی که به تقلیل نیروی کار به پرولتاریای صنعتی می‌شود، احتمالاً برتری عددی دهقانان به پرولتاریای صنعتی شهرنشین، نقطه‌ی آغاز مناسبی برای تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های استراتژیک مائوئیستی در قرن گذشته بوده است. احتمالاً مائوئیست‌های ترکیه در این زمینه از بقیه‌ی جریان‌های مائوئیستی جهان مجزا نبودند.

کاپاک‌کایا در شرایطی جان باخت که کودتای نخست ترکیه در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی با مشتی‌آه‌نین راه خود را برای سرکوب جنبش کارگری ترکیه (به طور عام) و سرکوب جنبش چپ ترکیه (به طور خاص) گشوده بود. کادر رهبری حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست پس از دستگیری و جان باختن کاپاک‌کایا و رفقایش عملاً از میان رفت و در نتیجه این حزب برای چند سال فعالیت نداشت. بازماندگان این جنبش، بازسازماندهی حزب یادشده را در دستور کار خود قرار دادند. نخستین کنگره‌ی حزبی آن در ۱۹۷۸ برگزار شد. حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست در خلال تاریخ ۴۸ ساله‌ی فعالیت خود دست‌کم شش بار با انشعب روبرو شده است. [۴] آخرین انشعب آن‌ها در ۲۰۱۷ اتفاق افتاد. عمده‌ی کانون‌های گریلایی **تی‌ک‌و** در رشته‌کوه‌های درسیم قرار دارد. منطقه‌ی درسیم عموماً منطقه‌ی نفوذ این حزب شناخته می‌شود. [۵]

حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست در کشورهای اروپایی، خصوصا در آلمان که میزبان شمار چشمگیری از اتباع ترکیه است، در لوای **کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا** [۶] فعالیت می‌کند و از این طریق کارگران مهاجر ترک در اروپا را سازماندهی می‌کند. این حزب یکی از مدافعان حقوق اقلیت‌های جنسی در ترکیه است و به حمایت از حقوق دگرباشان جنسی شهره است، پدیده‌ای که در میان احزاب چپ ترکیه مرسوم نیست.

حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست با محاصره‌ی کوبانی و نبرد برای آزادسازی آن، به مداخله در جنبش روزاوا علاقه‌مند شد و تعدادی از نیروهای آن به جبهه‌ی جنگ پیوستند. برخلاف سایر احزاب چپ ترکیه که در شمال سوریه فعالند، تعداد نیروهای این حزب در این منطقه پرشمار نیست. این موضوع احتمالا به مخالفت برخی از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب با حضور در روزاوا بازمی‌گردد. مخالفتی که نهایتا به انشعاب منتهی شد.

مصاحبه‌ی پیش‌رو با **جمیل**، یکی از فرماندهان حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست صورت گرفته است. دو نکته را درباره‌ی این مصاحبه باید در نظر داشت. این مصاحبه زمانی انجام شد که دو حادثه‌ی مهم رخ داده بود: جان باختن نوبار اوزانیان [۷] از فرماندهان ارشد **تیکو** و از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست در جریان عملیاتی در روزاوا و دیگری انشعاب در این حزب و دخالت **حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP)** [۸] در آن. خواه ناخواه، این دو حادثه در پاسخ‌های مصاحبه‌شونده تأثیر گذاشته است.

ماجرای انشعاب درون حزب که در خلال مصاحبه به آن بارها اشاره می‌شود، به دو نگاه متفاوت درون کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست باز می‌گردد. بخشی از اعضای رهبری، مخالف حضور حزب و نیروهای (هرچند محدود) آن در شمال سوریه بودند، بخش دیگر، مدافع حضور در روزاوا و گسترش فعالیت حزب در منطقه بودند. هر دو جناح، با استناد به نوشته‌های کاپاک‌کایا و اندیشه‌ی مائو با یکدیگر مجادله می‌کردند. [۹] از سوی دیگر حزب کمونیست مارکسیست لنینیست به عنوان حکم یا داوری بی‌طرف در این بحث‌ها دخالت می‌کرد که شاید اغراض سیاسی و بهره‌گیری از موقعیت متزلزل حزب در حال انشعاب، یکی از انگیزه‌های آنان برای دخالت در جریان انشعاب بوده است.

هدف از انتشار این مصاحبه‌ها بیش از هرچیز، گشودن فضایی برای آشنایی مقدماتی چپ ایران با جنبش چپ ترکیه است. به‌همین دلیل شاید بهتر باشد که با تاریخ حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست- لنینیست شروع کنیم.

**جمیل:** می‌توان مدعی شد که رفیق کاپاک‌کایا زندگی خود را وقف رئالیته و حقیقت ساخت. او فقط با خواندن کتاب یا گفت‌ووشنود با دیگران به شناخت نرسید. دانش کاپاک‌کایا و میل او به شناخت در این مرحله متوقف نشد. او پیوسته در حال شناخت جامعه‌ی خود و مارکسیسم-لنینیسم بود. مختصر آن‌که او در پی گشودن راهی به ژرفای روح حقیقت بود. این مساله برای ما بسیار اهمیت دارد. به این ترتیب، شخصیت کاپاک‌کایا دارای ابعادی است که به سادگی نمی‌توان آن‌را با چند ویژگی تبیین کرد.

از سوی دیگر، او به طرز درخشانی، تاریخ شوروی، تاریخ انقلاب چین و ... را تحلیل کرده است. او می‌خواست بداند که چرا در شوروی سوسیالیسم تعمیق و گسترش نیافت. در خصوص چین نیز پرسش او این بود که چرا آن‌ها به شکلی درخور سوسیالیسم را عملی نساختند. کاپاک‌کایا یکی از مسلط‌ترین نظریه‌پردازان مائوئیسم است. چرا جنبش ما امروزه پس از تقریباً ۴۵ سال هنوز اندیشه‌ی او را مرجع تصمیم و نظر می‌داند و ایدئولوژی کاپاک‌کایا را ادامه می‌دهد؟ به این دلیل که در عمق نظریه‌ی کاپاک‌کایا نگاهی ژرف به تاریخ وجود دارد. او حزبی را بنا نهاد که از جهت نظری بسیار قدرتمند است. از این رو کسی نمی‌تواند به سادگی این حزب را تصفیه و اندیشه‌های بنیادینش را از آن جدا کند.

کاپاک‌کایا تاریخ ترکیه را نیز به‌دقت تحلیل کرده است. مثلاً تحلیل او از کمالیسم همچنان تازگی دارد و الهام‌بخش است. کمالیسم مدعی چپ‌گرایی است، ریتوریک ضدامپریالیستی به کار می‌برد، اما این ریتوریک حقیقت آن نیست. کاپاک‌کایا این موضوع را به ما نشان می‌دهد. او نشان می‌دهد که ترک‌های جوان به طور تاریخی، با بهره‌برداری از زبان انقلاب و ریتوریک چپ، به چه شکلی جاذبه‌ی ایدئولوژیک خود را بر اساس ذهنیت خلق ترکیه بنا کرده بود. او نشان می‌دهد که رشد و قوام دولت ترکیه اساساً با برکشیدن روکش ایدئولوژیک کمالیسم همراه بوده است. ایدئولوژی‌ای که نه دموکراتیک است و نه مترقی، بلکه فاشیستی است. به این طریق کاپاک‌کایا با مدعیان چپ و ایدئولوژی‌های انقلابی چپ ترکیه مرزبندی کرده است. ما از طریق تحلیل‌های او می‌توانیم به سنجه‌ای برای تشخیص ایدئولوژی‌های غیر انقلابی (زیر پوسته‌ی ظاهری چپ) دست یابیم.

مثلاً به نسل‌کشی ارمنیان یا نسل‌کشی کردها نگاه کنیم؛ بنا به تحلیل کاپاک‌کایا دشمن اصلی، رژیم ترکیه است، بنیان این رژیم کمالیسم و حزب اتحاد و ترقی است و هسته‌ی درونی آن فاشیسم. به همین دلیل می‌توان گفت که به نوعی، تاریخ جنبش ما از شخصیت کاپاک‌کایا و ایدئولوژی‌ای که او بنا نهاد جدا نیست. هرچند که تا امروز مباحث بسیاری در مورد موضوعات مختلفی مثل نسل‌کشی ارمنیان، کرد ستیزی جامعه‌ی ترکیه و ... طرح شده است، اما همچنان کاپاک‌کایا حرفی برای گفتن دارد و می‌توان از او آموخت.

نگاه کنید به زمانی که اردوغان گفت: من مسأله‌ی کردها را حل خواهم کرد. اگر کسی اندیشه‌ی کاپاک‌کایا را خوانده باشد، به سادگی می‌تواند تشخیص دهد که ادعایی از این دست چه فریب ایدئولوژیکی است. حتی اگر آک‌پارتی (حزب اردوغان) یا احزاب دیگر را تغییر دهید، باز هم نمی‌توانید رژیم ترکیه را عوض کنید. مسأله، این حزب یا آن حزب نیست که هر ازگاهی با وعده‌های دروغ قصد فریب مردم را دارد. مسأله تمامیت این رژیم است.

از آن‌جا که کاپاک‌کایا بستری مناسب برای اندیشیدن ما فراهم آورده است، از آن‌جا که او تاریخ ترکیه و مارکسیسم را به طرزی درخشان تحلیل کرده است، ما دشمنان خود را به سادگی می‌توانیم بشناسیم. دشمن ما کیست؟ دشمن ما ریتوریک است که خود را بر افکار مترقی مسلط می‌سازد. جنبش‌های پرشماری در چپ ترکیه وجود داشتند که متأثر از این مسأله از ادامه‌ی حرکت بازماندند و در سیستم ادغام شدند. به این دلیل که بخشی از آن‌ها اساس دولت ترکیه را درک نکردند. کمالیسم و ریشه‌ی فاشیستی آن‌را درک نکردند. کاپاک‌کایا نشان می‌دهد که رژیم کمالیستی ترکیه تابعی از امپریالیسم جهانی است، سرمایه‌ی این رژیم از طریق غارت و نسل‌کشی ارمنیان و کولی‌ها انباشته شده و حافظ منافع امپریالیسم است. کاپاک‌کایا معتقد است که رژیم ترکیه به مدد دزدی و غارت توانسته دست به انباشت اولیه‌ی سرمایه بزند. او به ما نشان می‌دهد که رژیم ترکیه یک رژیم متعارف سرمایه‌داری نیست و مراحل متعارف سرمایه‌داری را به سبک غربی طی نکرده است. بلکه رژیمی دزد و غارتگر است. هنوز بسیاری از چپ‌های ترکیه معتقدند که ترکیه یک رژیم سرمایه‌داری و متعارف است، چراکه صاحب پارلمان و دموکراسی است! ما پاسخ می‌دهیم که آن‌ها اشتباه فهمیده‌اند. آن‌ها اساس این رژیم غارتگر را درک نکرده‌اند. در اداهای دولت ترکیه، نام دموکراسی و دفاع از آن بسیار شنیده می‌شود اما حقیقت آن فاشیستی است.

به این ترتیب، کاپاک‌کایا، شخصیتی استثنایی در تاریخ چپ ترکیه است که همچنان ایدئولوژی او برجای مانده است و از طراوت و تازگی برخوردار است. مثلاً دنیز گزمیش، صاحب دستگاه فکری کاملاً منسجمی نبود. ماهر چایان هم یک دستگاه فکری داشت اما واجد اشتباهاتی بود. اما کاپاک‌کایا صاحب یک دستگاه منسجم فکری است که همچنان می‌توان به آن رجوع کرد و پاسخ گرفت. در موارد مختلف و از زوایای مختلف می‌توان مدعی شد که اندیشه‌ی او بسیار مترقی بوده است. چقدر او در مورد مسأله‌ی کرد در موضعی مترقی با موضوع مواجه می‌شود. او می‌گوید حتی اگر بنا به پروپاگاندهای دشمن به این نتیجه برسیم که دستان امپریالیسم ترکیه پشت جنبش کردی است، همچنان این حرکت به حق، روا و شایسته‌ی حمایت است، چراکه حق تعیین سرنوشت از آن مردم کرد است. او یک ترک بود، اما برای دفاع از حقوق مردم کرد آماده‌ی ایثار جان خود بود و در این راه رفت.

شاید مشابه تاریخی کایپاک کایا در این مورد لنین باشد. لنین روس بود اما در اتحاد جماهیر شوروی، بیش از ۲۰ ملیت و حدود ۱۵۰ اقلیت (با زبان‌های مختلف) زندگی می‌کردند. برخورد لنین با مسأله‌ی حق تعیین سرنوشت بسیار درخشان و آموزنده است. او جایی برای بدگمانی در این موضوع باقی نمی‌گذارد. ما معتقدیم که کایپاک کایا نیز چنین منشی داشت. هرکس که به سوی ایدئولوژی کایپاک کایا دست دراز کرد، در مسیر انقلاب دچار اشتباه و سردرگمی نخواهد شد.

**گویا کایپاک کایا در ۲۴ سالگی جان باخت. او در کوه‌های تونجه‌لی [۱۰] در حین عملیات چریکی دستگیر شد. مسیر مبارزه‌ای که او و رفقایش آغاز کردند به چه سمتی رفت؟ اندکی از تاریخ پس از دستگیری او و وضعیت حزب بگویید.**

کایپاک کایا در زمانی که به شهادت رسید، ۲۳ ساله بود و طبعاً بسیار جوان بود. او افکار مائو را عمیقاً درک کرده بود. مائو می‌گوید: هرکجا که می‌روید باید به دقت شرایط را به طور انضمامی تحلیل کنید. نباید چشمان خود را ببندید و بی‌فکر حرکت کنید. باید بعد اقتصادی و بعد سیاسی مناطق تحت فعالیت خود را به خوبی تحلیل کنید و بر مبنای آن تحلیل‌ها دست به عمل بزنید. به این ترتیب، او به هرکجا که رفته است چنین عمل کرده است و هر حرکت او توأمان با تحلیل بوده است. جزوه‌ی گزارش کورجک [۱۱] برآمده از تجارب و تحلیل‌های او از آن منطقه است. این شیوه‌ی برخورد کایپاک کایا با مسائل برای ما بسیار آموزنده است. مثلاً نمی‌توانیم بگوییم حالا که ما به روزاوا آمده‌ایم، تمامی افکار ما درست است و هیچ خللی نمی‌توان بر پیش‌بینی‌های ما وارد کرد و ما نیازی به تحلیل این منطقه نداریم! نه. ما چنین نمی‌گوییم. این شکل برخورد که ناشی از اطمینان به درستی عقاید است اشتباه است. ما باید در میان خلق برویم و به دقت بررسی کنیم که به چه شکلی آن‌ها زندگی می‌کنند و چه باورهایی دارند و با چه مسائلی مواجه‌اند. تنها پس از این بررسی‌ها می‌توان به تصمیم‌گیری و عمل رسید. او می‌گوید باید همانند یک دانش‌آموز بدون معلم، از خلق آموخت و در این راه گشاده‌نظر بود. خود کایپاک کایا همیشه مانند یک دانش‌آموز در حال یادگیری و تجربه‌اندوزی بود. او خود را در برج عاج روشنفکری قرار نداد. اگر به روستایی وارد می‌شد، به روستائیان نمی‌گفت که من معلم هستم و آمده‌ام تا به شما آموزش دهم. در عوض مثل یک دانش‌آموز ذهن خود را برای آموختن می‌گشود.

او در دوران دانشجویی‌اش به کسوت یک انقلابی درآمد. در واقع تا انتهای عمر خود نیز همین سلک را ادامه داد. او هیچ‌گاه نگفت که حالا بسیار آموخته‌ام و از این پس مثل یک معلم به دیگران آموزش می‌دهم. او هم دانش‌آموز شناخت جامعه بود و هم یک انقلابی. تا انتها نیز هیچ‌یک را به سود دیگری کنار نگذاشت. ما نیز چنین نگاهی

داریم، معتقدیم که می‌توانیم هم انقلابی باشیم و یک جنبش انقلابی را به پیش بریم و هم‌زمان دانش‌آموزی باشیم که در طلب شناخت و حقیقت، تشنه و بی‌قرار است. البته رفیق **ایبو**، در دانشگاه نیز یک دانشجوی بسیار موفق و فعال بود. در آن زمان جنبش دانشجویی ترکیه قدرتمند بود. کاپیاک‌کایا در این جنبش جای گرفت. مسأله این است که کاپیاک‌کایا یک سازمان‌ده فعال بود. او از هر منفذی برای سازمان‌دهی و آگاهی‌بخش خلق استفاده می‌کرد و تنها یک فعال دانشجویی نبود. مثلاً در آن زمان جنبشی در روستاهای ترکیه شکل گرفته بود که خواهان اصلاحات ارضی بود، کاپیاک‌کایا در کنار آنان ایستاد. در استانبول، چند سندیکای کارگری مبارزه و اعتصاب را شروع کرده بودند، **ایبو** در کنار آنان ایستاد. در هر موقعیتی که فعالیتی انقلابی نضج می‌گرفت، کاپیاک‌کایا مداخله می‌کرد. او به هیچ‌وجه منفعل یا برج عاج‌نشین نبود. او هرگز مدعی نشد که به تمامی آگاه شده است و نیازی به آموزش بیشتر ندارد. درواقع، ما نیز معتقدیم که مائوئیسم یا حتی مارکسیسم نیز یک فکر کامل و به اتمام رسیده نیست. مارکسیسم نیاز به پیشرفت و مقاومت در برابر سکون و ایستایی دارد. مواردی هست که تنها از دل تحلیل انضمامی ما از واقعیت عیان می‌شود. به همین دلیل است که ما همیشه به تحلیل نیاز داریم.

کاپیاک‌کایا در دانشگاه فنی استانبول درس می‌خواند. در آن زمان گروه‌های مختلفی از چپ در سطح جامعه و خصوصاً در دانشگاه‌ها فعال بودند. او برای آموختن و آشنایی به نشست‌های تمامی این گروه‌ها می‌رفت و با آنان بحث می‌کرد. مثلاً برخی هوادار شوروی بودند. برخی خود را مائوئیست می‌دانستند. بعدها، عده‌ای هوادار انور خوجه بودند. عده‌ای چپ پارلمانتاریست بودند. برخی از روشنفکران ترکیه در آن زمان می‌گفتند که ارتش ترکیه باید کودتا کند و ما را از شر دیکتاتوری نجات دهد. او تمامی این جریانات را نقد می‌کرد و معتقد بود که انقلاب تنها از عهده‌ی خلق برمی‌آید. بدون روستائیان، بدون کارگران و زحمتکشان نمی‌توان هیچ انقلابی را آغاز کرد. او این افکار را بورژوازی ارزیابی می‌کرد. مثلاً نگاه کنید به سرنوشت پارلمانتاریسم در ترکیه؛ امروز دیگر چیزی از پارلمان باقی نمانده است. تمامی نمایندگان پارلمان را دستگیر و زندانی کردند.

### **آیا مائوئیسم توسط کاپیاک‌کایا در ترکیه فرموله شد؟**

البته پیش از کاپیاک‌کایا نیز گروه‌هایی که مدعی مائوئیسم بودند فعالیت می‌کردند. او می‌خواست با این جریانات آشنا شود، به همین دلیل با آنان ارتباط داشت. او هم‌زمان در دو وجه فعالیت می‌کرد، هم به‌مثابه یک نظریه‌پرداز خود را از منظر مائوئیستی بازسازی می‌کرد و هم به‌مثابه یک سازمان‌ده و فعال انقلابی در هر حرکت انقلابی‌ای حضور می‌یافت. هیچ‌گاه برای کاپیاک‌کایا، فاصله‌ای میان نظریه‌پردازی و پراتیک انقلابی وجود نداشت و هر دو را با هم به پیش می‌برد.

وقتی که در سال ۱۹۷۰، چند ده هزار کارگر ترکیه به خیابان آمدند، نتیجه‌ای از اعتراضات خود ندیدند. کاپی‌اک‌ایا چنین ارزیابی کرد که برای انقلاب ما به همکاری و اتحاد دهقانان نیاز داریم. هیچ تغییر انقلابی‌ای بدون دهقانان میسر نیست. امروزه ما معتقدیم، علاوه بر دو طبقه‌ی کارگر و دهقان، هر تغییر انقلابی در ترکیه، بدون همراهی ملت کرد، امکان‌پذیر نیست. یعنی، انقلاب تنها با وجود کارگران و دهقانان به نتیجه نمی‌رسد. بلکه ملیت‌های ترکیه، که بزرگترین آن‌ها کردها هستند باید در این مسیر وارد شوند. باید با جنبش کردی، دست‌پیمان و همکاری داد. در واقع رابطه‌ای دوسویه وجود دارد: کردها، بدون همکاری کارگران و زحمت‌کشان ترک، نمی‌توانند به اهداف انقلابی خود برسند، از سوی دیگر، ترک‌ها نیز بدون همکاری و یاری جنبش کردی نمی‌توانند به اهداف انقلابی خود نائل شوند.

انقلاب اکتبر به دست کارگران کارخانه‌ها اتفاق افتاد. در واقع آن‌ها پیشاهنگ مبارزه بودند. رفیق لنین این مساله را بعد از شکست ۱۹۰۵ بررسی کرده است. او می‌گوید که در وهله‌ی نخست، کارگران پیشتازان انقلابند، اما انقلاب بدون حمایت دهقانان به سرانجام نخواهد رسید. در مورد چین مسأله برعکس بود. دهقانان موتور و محرک انقلاب بودند و کارگران تنها حامی جنبش بودند. ما معتقدیم که راه پیروزی جنبش کردی، همراهی جنبش‌های کارگری و دهقانی و دموکراتیک ترکیه با جنبش کردی است. هیچ نیرویی به تنهایی قادر به رسیدن به هدف نیست. در این مسیر نیروهای دموکراتیک باید در کنار یکدیگر بیاستند.

**اگر قرار باشد اندکی مشخص‌تر در مورد تاریخ حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست صحبت کنیم، بهتر است که به وقایع بعد از کودتا و پروسه‌ی بازسازمان‌دهی حزب هم اشاره‌ی کوتاهی کنید. پس از جان باختن کاپی‌اک‌ایا چه مسیری را طی کردید؟**

در حقیقت در آن زمان افکار متعددی در مورد نحوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه وجود داشت. مثلاً عده‌ای به **فُکو** یا واحدهای گریلایی در کوه باور داشتند. کاپی‌اک‌ایا این نظرات را نیز رد کرد. او معتقد بود که پیش از هر اقدامی باید **حزب کمونیست** تشکیل شود. چراکه بدون وجود حزب، ما نمی‌توانیم نبرد مسلحانه را ادامه دهیم. نخست باید حزب کمونیست با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و مائوئیسم را بنا نهاد. و چنین حزبی باید نبرد خلق را بر عهده بگیرد و آن‌را هدایت کند. کاپی‌اک‌ایا به این نتیجه رسیده بود که هر انقلابی ماحصل حضور **حزب** است. در واقع **حزب**، حامی و پشتیبان سرکوب‌شدگان، کارگران و زحمت‌کشان است. **حزب** نهادی است که اتحاد کارگر و دهقان در آن متجلی شده است. بنابراین، **حزب** برای ما جایگاه بسیار مهمی دارد. بدون وجود **حزب** هیچ اقدام



مؤثری نمی‌توان انجام داد. **حزب** هم بنای ایدئولوژی است، نماد قدرت کارگران و دهقانان و خلق سرکوب شده است. هم سنگر اتحاد کارگر و دهقان است، هم برنامه‌ی عملی گذار به انقلاب و فراسوی آن است.

**حزب** برای ما اهمیت بسیاری دارد. مسأله‌ی انشعاب در حزب ما به این دلیل ایجاد شده است که بخشی از کمیته‌ی مرکزی آن نمی‌خواهند وارد پروسه‌ی انقلاب شوند و تنها به دنبال حفظ فاصله از انقلاب هستند. ما نیز می‌گوییم که با این نگاه و فاصله‌گیری از انقلاب، نمی‌توان انقلاب کرد.

اگر به تاریخ انقلابیون و جنبش‌های انقلابی نگاه کنیم، اهمیت حضور در میدان جنگ را متوجه می‌شویم. مائو، هوشی مین، چه گوارا، اوجالان و ... همگی درون میدان جنگ بوده‌اند. شما نمی‌توانید از فاصله‌ی امن و دور از ماجرا به میلیتانت‌ها و کادرهای حزب دستور دهید که چگونه بجنگند! چنین امری ممکن نیست.

به دلیل همین مشکلات است که ما معتقدیم که **حزب** باید از سانتالیسم دموکراتیک برخوردار باشد. هم واجد نظم و دیسیپلین باشد و هم از آزادی درونی برخوردار باشد. مثلاً، میان **حزب** ما و حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) تمایز زیادی وجود دارد. ما معتقدیم که **حزب** برآمده از **چالش و تضاد** است. ما برای پذیرش تضاد بسیار آماده‌ایم. بنا به نگاه ایدئولوژیک مان باید از تضاد، استقبال کرد. به همین دلیل شما می‌توانید در حزب انشعاب کنید و دو پارچه شوید، اما مسأله بر سر ترقی‌خواهی یا واپس‌گرایی است. تضاد میان این وجه است که به انشعاب منتهی می‌شود. شما نمی‌توانید با مشت‌های آهنین تمامی تضادهای درونی **حزب** را سرکوب کنید. حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) چنین چیزی را درون خود بر نمی‌تابد. آن‌ها اندیشه‌ای متفاوت را نمی‌پذیرند، ما در عوض به پیشواز اندیشه‌ی متفاوت می‌رویم. ما معتقدیم که اگر اندیشه و ایدئولوژی‌ای استوار و محکم باشد، پس اندیشه‌ی انشعابی را متأثر می‌سازد و به خودی خود بر حق است. اما اگر ایدئولوژی شما پاسخ‌گوی شرایط نیست و گروهی در حال انشعاب هستند، پس شما از حقیقت ترسیده‌اید و توان مواجهه با واقعیت را ندارید. بنابراین ما از تضاد، از انشعاب ترسی نداریم و از اندیشه‌های متمایز از ایدئولوژی خود استقبال می‌کنیم و هراسی از تأثیرپذیری از دیگران نداریم. ما با هر نیروی انقلابی‌ای می‌توانیم دست پیمان دهیم، چه آنارشویست‌ها، چه پ.ک.ک و چه دیگران. [۱۲] ما از اندیشه‌ها نمی‌هراسیم. ما آماده‌ی بحث و دیالوگ هستیم. ما معتقدیم که فکر و ایدئولوژی ما استوار و مستحکم است. مسأله این است که آن‌ها می‌ترسند!

**چه کسی می‌ترسد؟**

حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) می‌ترسد. آن‌ها از مواجهه با افکار متمایز با ایدئولوژی‌شان، نگرانند. این مسأله به خوجه‌ایست بودن آن‌ها باز می‌گردد. چراکه انور خوجه معتقد بود: حزب باید مونولوژیک (تک صدایی) باشد. مثلاً چند روز گذشته، فردی از حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) مقاله‌ای در مورد رفیق اورهان نوشته بود. در آن‌جا در مورد انترناسیونالیست بودن رفیق اورهان، عضویت او در جنبش انقلاب متحدانه خلق‌ها [۱۳] و مسائل دیگری صحبت شده بود و آن‌ها را ستایش کرده بود. پس از آن، وقتی با نماینده‌ی حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) صحبت می‌کردیم، به ما گفت: شما از اساس در اشتباهید و منش انترناسیونالیستی ندارید! ما گفتیم منظور شما چیست؟ گفتند: آن بخش انشعابی معتقد است که شما می‌خواهید به آن‌ها حمله کنید و آنان را به شکل فیزیکی حذف کنید!

ما به نماینده‌ی حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) گفتیم: نگاه کنید، شما در همراهی با بخش تصفیه‌چی قصد دارید ما را به جنگ با یکدیگر بکشانید! حزب ما چنین چیزی نمی‌خواهد. ما می‌خواهیم تنها از طریقی ایدئولوژیک این مسأله را حل کنیم، زیرا مشکل انشعاب درون ما، یک مشکل ایدئولوژیک است. هر نوع برخورد غیرایدئولوژیک با این مسأله، تنها به سود دولت ترک خواهد بود. ما چنین چیزی نمی‌خواهیم. ما به نماینده‌ی حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) گفتیم، شما چرا چنین رفتاری را که در گروه تصفیه‌چی به شکل خطرناکی در حال رشد کردن است، نقد نمی‌کنید؟ چرا آن‌ها را که می‌خواهند موضوع را به درگیری‌ای غیر ایدئولوژیک بدل کنند انتقاد نمی‌کنید؟

نماینده‌شان گفت: ما بی‌طرف هستیم، ما تنها به عنوان حکم در میان دو گروه می‌ایستیم و به دو طرف درگیری گوش می‌دهیم.

**آیا قصد حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) از داوری میان شما و گروه تصفیه‌چی، عضوگیری از گروه دیگر است؟ هدف‌شان چیست؟**

آن‌ها می‌گویند که ما فقط حکم و بی‌طرف هستیم. در حالی که می‌دانیم به گروه تصفیه‌چی کمک می‌کنند و از پشت سر با آنان قرار و مدار بسته‌اند. شاید قصدشان این باشد که آن‌ها را جذب خود کنند. به نظر ما این رفتار حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (MLKP) درست نیست. ما از این رفتار بسیار رنجیدیم. در مورد دیگر احزاب، ما چنین چیزی نمی‌توانیم بگوییم، مثلاً رابطه‌ی رفیقانه‌ی ما با دیگر احزاب کمونیست حاضر در روزاوا بسیار صمیمانه

و نزدیک است. با تمامی آن احزاب احساس نزدیکی و رفاقت می‌کنیم. اما این **میش حزب کمونیست** **مارکسیست لنینیست (MLKP)** بیشتر شبیه رفتار تجار و بازاری‌ها است، نه انقلابیون.

ما به آن‌ها گفتیم که شما را به عنوان حکم نمی‌توانیم بپذیریم، چراکه شما ابژکتیو و بی‌طرف نیستید. گفته‌ها و ادعاهای این حزب (MLKP)، ابژکتیو است اما پراتیک آنان چنین نیست. ایدئولوژی مائوئیستی به جنبش و حزب ما توان و نیروی زیادی داده است. حزب ما می‌تواند بنا به آموزه‌های ایدئولوژیک خود این مسأله‌ی انشعاب را حل و فصل کند، چراکه ما می‌دانیم مسأله‌ی ما چیست.

### مسأله چیست؟

ما می‌دانیم مسأله چیست و راه درمان آن چیست. ما از این موضوع عصبانی نیستیم، زیرا که حزبی ضعیف نیستیم. ما از بنیان ایدئولوژیک قدرتمندی برخورداریم و توانا به حل این مسأله‌ایم. حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) هم از توان ما آگاه است و هم به تاریخ حزب ما نهایتاً احترام می‌گذارد. اما وقتی که قصد دخالت بی‌جا در امور داخلی حزب ما را دارند، ما اجازه نمی‌دهیم. به آن‌ها گفتیم که این موضوع به شما مربوط نیست و در کار ما دخالت نکنید؛ اما متأسفانه همچنان مداخله‌ی آنان ادامه دارد. آن‌ها بنا به چند ده کادری که در روژاوا دارند، تصویری از قدرت و توان پیدا کرده‌اند. ما قصد مقایسه‌ی خود با حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) را نداریم، اما یک کادر ما مثل شهید اورهان، به تمام نیروهای آنان می‌ارزد. رفتار مداخله‌گرایانه‌ی آنان غیرقابل قبول است.

**به نظر می‌رسد که گشودن این موضوع و کشیده شدن بحث درون حزبی شما به این مرحله که توسط حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) صورت گرفته است، برای شما قابل پیش‌بینی نبوده است.**

این بحث از اساس، بحثی مبتذل و دون شأن یک نیروی انقلابی است. ما نمی‌خواهیم خود را با آرایش به این بحث آغشته به ابتذال کنیم. این شکل رفتار اصولاً بورژوازی و غیرانقلابی است. ما هیچ‌گاه نخواسته‌ایم توان نظامی و ایدئولوژیک حزب خود را با حزبی دیگر قیاس کنیم، اما متأسفانه با رفتارهای مخرب برخی احزاب، این مقایسه‌ها پیش آمده است که از نظر ما برای جنبش انقلابی، به شدت مخرب و غیر انقلابی است. وقتی که حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) بنا به تعداد کادرهای خود مدعی می‌شود که قدرتمند است، غره شده است. توان یک حزب به تعداد افراد آن نیست، توان یک حزب به ایدئولوژی آن است. ما حزبی قدرتمند هستیم و از این مسأله‌ی انشعاب هم گذار خواهیم کرد. زیرا دو بال توان ایدئولوژیک ما، یعنی **مائوئیسم** و **کاپاک‌کایا** توان حزب ما را ساخته‌اند. چراکه میراث نظری رفیق ایبو برای برخورد با مسائل حزبی، راهگشای ماست.

## اگر بار دیگر به تاریخ حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) بازگردیم، حزب شما چه زمانی به طور رسمی اعلام موجودیت کرد؟

در ۲۲ آوریل ۱۹۷۲ حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) تأسیس شد. کاپیاک کایا حدود دوسال پیش از آن با گروهی از رفقاییش، فعالیت انقلابی خود را آغاز کرده بود. در آن زمان تمام جهان متأثر از انقلابات مردمی بود، از چین تا ویتنام و کوبا و ... جنبش‌های جهانی، شروع فعالیت انقلابی را برای کاپیاک کایا ساده‌تر کرده بودند، چراکه جنبش چپ در سطح جهانی بسیار قدرتمند بود. امروز اما چنین نیست و فعالیت انقلابی به مراتب مشکل‌تر از گذشته است. تمامی کادرهای اولیه که در اطراف او جمع شدند، دانشجو بودند. در آن زمان از میان کارگران و دهقانان کسی به جمع گروه نپیوسته بود.

آن‌ها با یکدیگر بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که باید فعالیت خود را آغاز کنند. همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، کاپیاک کایا به درون خیزش‌های مختلف مردم می‌رفت و از آنان می‌آموخت. مثلاً در شهر ادیرنه، در میان دانشجویان، در میان دهقانان و ... در آن زمان، جنبش کردی مثل امروز قدرتمند نبود و بیشتر فعالیت‌های انقلابی در شهرها و روستاهای ترک‌نشین توسط کارگران و دهقانان ترک انجام می‌شد. بعدها با قدرت گرفتن جنبش کردی، اکثر فعالیت‌های انقلابی در کردستان انجام می‌شد نه در مناطق ترکیه.

در آن زمان، کاپیاک کایا نبرد مسلحانه‌ی خود را آغاز کرد و متأسفانه به شهادت رسید. مسأله این است که باید بیشتر به کار سیاسی می‌پرداخت و نبرد مسلحانه را به تعویق می‌انداخت. او معتقد بود که شرایط نبرد خلق مهیاست و تنها به حضور ما، برای شعله‌ور ساختن آن نیاز است. معتقد بود که روستائیان از ما حمایت خواهند کرد. من نمی‌توانم بگویم که این تصمیم او نادرست بود، اما به نظر می‌رسد که پیش از آغاز نبرد مسلحانه، به فعالیت سیاسی بیشتر نیاز بود.

پس از شهادت کاپیاک کایا، کادر رهبری حزب از بین رفت اما حزب تداوم یافت. دو نکته در این موضوع وجود دارد؛ یکی این که، کاپیاک کایا با درک عمیق خود از سوسیالیسم، بنای نظری درخشانی برای ما بر جای گذارده است. دیگر این که، در خصال کاپیاک کایا، روح فدایی‌گری به چشم می‌خورد و این روحیه، برای ما همیشه درس‌آموز بوده است. مثلاً شهید اورهان، مظهر کامل این روحیه بود. کسی که در رتبه‌ی حزبی بسیار بالایی قرار دارد، اما در زندگی خود، چیزی را برای خود نخواسته است و با تواضع کامل، هر آن‌چه را که در زندگی دارد فدا می‌کند. این روحیه‌ی فدایی‌گری بوده است که حزب ما را پس از شهادت کاپیاک کایا بازسازی کرد. ما معتقدیم که اگر کاپیاک کایا چند سال بیشتر می‌زیست، با توان و فعالیت او امروز حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-

لنینیست (TKP/ML) می‌توانست از جایگاهی برخوردار شود که پ.ک.ک به لحاظ قدرت سیاسی و نظامی از آن برخوردار است. متأسفانه تنها ۱۱ ماه پس از تأسیس حزب، به شهادت رسید.

### به شکل سازمانی چگونه خود را بازسازی کردید؟

پس از شهادت و دستگیری عمده‌ی رفقای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML)، کمیته‌های حزبی مختلفی به طور زیرزمینی در مناطق مختلف مثل استانبول، کردستان، درسیم و ... فعالیت می‌کردند. این کمیته‌ها به یکدیگر نزدیک شدند و سرانجام در سال ۱۹۷۸ نخستین کنگره‌ی حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) برگزار و کمیته‌ی مرکزی حزب تعیین شد. البته در سال ۱۹۷۶، نخستین انشعاب در حزب ما رخ داد. گروهی از حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) جدا شدند و بعدها در اتفاق با گروهی دیگر، حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) را تشکیل دادند. در حقیقت، همین حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) اولین جریان کودتایی درون حزب ما بود.

### چرا کودتا و نه انشعاب؟

آن‌ها انشعاب کردند. معتقد بودند که حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) یک حزب نیست، بلکه یک حرکت (جنبش) است. ما به نبرد خلق و جنگ مسلحانه معتقد بودیم، اما آن‌ها این نظر را رد کرده بودند. ما معتقد بودیم که ترکیه کشوری نیمه فئودال-نیمه مستعمره است، آن‌ها مخالف بودند و می‌گفتند که ترکیه کشوری سرمایه‌داری است. سرانجام درون حزب دست به کودتا زدند. آن‌ها یک شبه اعلام کردند که برنامه‌ی حزب تغییر کرده است! ما هیچ تغییری در برنامه‌ی حزبی خود نداشتیم، چراکه این برنامه دست‌آورد نظری و عملی کاپی‌کایا است. آن‌ها به اجبار می‌خواستند نظراتشان را بر تمام پیکره‌ی حزب به شکلی کاملاً غیردموکراتیک تحمیل کنند و تنها با اعلام تغییر برنامه‌ی حزبی، همه را مطیع و منقاد نگاه تازه‌ی خود سازند. این شیوه کاملاً غیردموکراتیک و کودتاگرانه است. اگر نظرات مختلف، درون یک حزب از طریق کنفرانس و کنگره‌ی حزبی بیان شود و قرار بر تغییر برنامه بر اساس نظر جمعی باشد، ما می‌پذیریم. اما زیر بار زور و اجبار و رفتارهای کودتایی و غیردموکراتیک نمی‌رویم. در آن زمان، هرچه روشنفکر در حزب ما بود، به گروه آنان پیوست و هرچه کادر میانی و میلیتانت بود، در حزب ما باقی ماند. گروهی که از ما منشعب شد، بعدها در سال ۱۹۹۴ در روند پروسه‌ی اتحاد با یکی از گروه‌های منشعب شده از حزب دنیز گزمیش، حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (MLKP) را تأسیس کردند.

## تأثیر کودتای ۱۹۸۰ بر حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) چگونه بود؟ آیا پیش‌بینی می‌کردید؟

متأسفانه نه تنها حزب ما، که تمام جنبش چپ ترکیه در این مقطع، خود را برای کودتا آماده نکرده بود. ما برنامه‌ریزی و پیش‌بینی لازم را نکرده بودیم. به این دلیل که بر اساس شواهدی می‌شد وقوع کودتا را پیش‌بینی کرد، اما ما خود را به اندازه‌ی کافی آماده نساخته بودیم. به نظر می‌رسد که تنها پ.ک.ک، تا حدودی خود را برای کودتا آماده ساخته بود. هرچه بود، واکنش پ.ک.ک به کودتا سنجیده‌تر از دیگران بود.

درواقع پس از کودتا، پ.ک.ک بدنه‌ی کادرهای خود را به باشور (کردستان عراق) و روژاوا انتقال داد و سازمان خود را از آسیب جدی کودتا در امان نگاه داشتند. ما معتقدیم که شیوه‌ی برخورد آن‌ها با کودتا درست و سنجیده بود. در بلایی که فاشیسم با کودتا بر سر ترکیه آورد، تنها پ.ک.ک واکنش درست نشان داد و در امان ماند. مابقی چپ ترکیه تکه تکه شد و زیر چنگال کودتا عمیقاً آسیب دید. هرچند که گریلاهای ما در کوهستان همچنان با وجود کودتا به فعالیت‌های خود ادامه دادند و وقفه‌ای در مقاومت گریلایی ما رخ نداد. در برهه‌ی کودتا، تنها گریلاهای ما در شهرهای کردستان مثل آمد و دَرسیم باقی مانده بودند، زیرا گریلاهای پ.ک.ک برای مدتی پس از کودتا از منطقه خارج شده بودند.

### چه زمانی وارد فلسطین شدید؟

در اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی چند رفیق از حزب ما از سوی کاپی‌اک‌کایا به فلسطین اعزام شدند. البته نه تنها حزب ما، بلکه انقلابیون احزاب و سازمان‌های دیگر نیز برای آموزش نظامی به فلسطین می‌رفتند. از ایران، ترکیه، عراق و ... نیروهای مارکسیست به کمپ‌های آموزشی فلسطینی‌ها می‌رفتند تا جهت گسترش نبرد انقلابی پیش‌رو، تجربه‌ی نظامی کسب کنند. در سال ۱۹۸۸ رفیق اورهان و چند تن دیگر به فلسطین رفتند، اما پیش از آن نیروهای ما، آن ارتباط گسترده‌ای را که دیگر احزاب کمونیست ترکیه با جنبش فلسطین برقرار کرده بودند، نداشتند. حزب ما مثل پ.ک.ک و دیگر احزاب چپ ترک در لبنان و فلسطین قرارگاه نداشت.

پس از مشاهده‌ی موفقیت پ.ک.ک در سازمان‌دهی و تعلیم نظامی، متوجه شدیم که حضور آن‌ها و کسب تجربه‌ی نظامی و ایدئولوژیک در جنبش فلسطین یکی از عوامل پیشرفت پ.ک.ک است. حزب ما به این نتیجه رسید که ما نیز می‌توانیم از این امکانات استفاده کنیم و سازمان‌دهی نیروهای خود را منسجم‌تر و آموزش نظامی آنان را ساختار یافته‌تر انجام دهیم.

در واقع به استثنای رفیق اورهان که بنا به طبع انترناسیونالیستی خود و به دلیل همکاری و حمایت و پشتیبانی از جنبش فلسطین به منطقه رفته بود، رفقای دیگر حزب چندان حضور نیافتند. مشکلی که در آن زمان وجود داشت، همین مسأله‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب است. هم آن زمان و هم امروز، کمیته‌ی مرکزی حزب موافق چنین ارتباطات بین‌المللی‌ای نبود و عملاً پس از مدتی رفت و آمد به فلسطین قطع شد. در آن برهه نیز شکافی گسترده میان کادرها و میلیتانت‌های حزب و کمیته‌ی مرکزی حزب وجود داشت. درست مثل امروز، که خود را در شکل انشعاب بروز داده است. بوروکراسی حزبی یکی از جدی‌ترین مشکلات ما بوده است که اثرات نامطلوبی بر پویایی و رشد جنبش ما گذارده است. ما معتقدیم که تنها تفکر مائوئیستی می‌تواند مسیر انقلاب را به انتها برساند، اما متأسفانه در آن زمان، میان پراتیک و تئوری گسستی محسوس وجود داشته است.

به نظر می‌رسد که حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) جاذبه‌ای ویژه برای خلق ارمنی ساکن در ترکیه داشته است. در طول تاریخ حزب شما، مسأله‌ی نسل‌کشی ارمنیان و دفاع از حقوق ارمنیان جایگاه ویژه‌ای داشته است. جدا از ارتباط تاریخی با برخی احزاب انقلابی ارمنی، حزب شما در جریان جنگ ارمنستان در کسوت حمایت انترناسیونالیستی ورود می‌کند. به نظر شما، چه ویژگی‌ای در ایدئولوژی حزب بوده است که مردم ارمنی می‌توانستند از طریق آن خود را بیان کنند؟

درواقع دو مسأله وجود دارد. هم یک موضوع تاریخی وجود دارد و هم ایدئولوژی حزب ما در این زمینه ویژه است. نخست این‌که با یک موضوع تاریخی مواجه‌ایم. بازماندگان نسل‌کشی ارمنیان و کسانی که به شکلی از آن واقعه زنده ماندند اما زخمی شده بودند، در نواحی درسیم ساکن شدند. اما این خشم سرکوب شده‌ی تاریخی را در خود زنده نگه داشتند و نسل‌های بعدی بی‌آن‌که قتل عام را تجربه کرده باشند، از آن آسیب دیده بودند. از این جهت، بسیاری از رفقای ما برآمده از این تاریخ هستند. مثلاً چرا رفیق اورهان انقلابی شد؟ چرا تا پایان عمر خود، دست از مبارزه‌ی انقلابی نشست؟ من فکر می‌کنم برای پاسخ باید به تاریخ مراجعه کرد.

موضوع دیگر این‌که، کاپی‌اک‌کایا نخستین کسی بود که مسأله‌ی ارمنیان را به شکلی فهم‌پذیر مطرح کرد. او به ما نشان داد که موضوع نسل‌کشی تنها به حذف فیزیکی باز نمی‌گردد. بلکه انباشت سرمایه در رژیم ترکیه به مدد قتل عام و غارت اقلیت‌های ملی در ترکیه صورت گرفته است. رژیم ترکیه اموال مقتولین را مصادره می‌کرد. نه تنها ارمنی‌ها، بلکه کولی‌ها، یونانی‌ها و دیگر ملیت‌ها را قتل و غارت، و سرکوب کردند و بورژوازی کمپرادور در ترکیه شکل گرفت.

البته ارمنی و کرد و ترکمن بودن، مسأله‌ی ما نیست، مسأله‌ی ما این است که ملیت‌های سرکوب شده دست به اتحاد انقلابی بزنند. ایدئولوژی ما گشوده و بسیار دموکراتیک است. جریان‌های دیگر به این‌گونه نیستند. گاهی به شدت ناسیونالیست می‌شوند. ما به دنبال ناسیونالیسم نیستیم، چراکه نبرد اساسی ما با ناسیونالیسم سرکوب‌گر ترکیه است که میلیون‌ها کرد و ارمنی و ... را به قتل رسانده است. چاره‌ی کار، ناسیونالیسم نیست. مختصر این‌که، حزب ما برای پذیرش ملیت‌های غیر ترک، گشوده و دموکراتیک بود. به همین دلیل است که ارمنی‌ها توانستند در این جنبش عضو شوند و آن‌را گسترش دهند.

مثلا حزب ما با ارتش سری ارمنی برای رهایی ارمنستان روابط رفیقانه‌ای داشت. امروز این سازمان موجودیت خارجی ندارد، اما کادرهای بازمانده‌ی ارتش سری ارمنی برای رهایی ارمنستان همچنان با حزب ما روابط صمیمانه‌ای دارند. در طول جنگ قره‌باغ، رفیق اورهان از حزب ما، برای حمایت و پشتیبانی از مردم ارمنستان داوطلبانه در جنگ شرکت کرد. از آن‌جا که رفیق اورهان از تجربه‌ی نظامی بالایی برخوردار بود، به عنوان یک ژنرال در ارتش مردمی ارمنستان فعالیت می‌کرد. حضور ما در ارمنستان جهت کسب امتیاز نبود، بلکه تنها صمیمانه و رفیقانه قصد حمایت از خلق ارمنی در این نبرد نابرابر را داشتیم. ما قصد ایجاد انقلاب در قره‌باغ نداشتیم، بلکه هدف ما محافظت از مردم ارمنی بود.

برای ما، روح انترناسیونالیسم بسیار مهم است. حزب ما در طول تاریخ خود سعی کرده است تا حد امکان به گسترش روحیه‌ی انقلابی انترناسیونالیستی کمک کند. در این راه رفقای انترناسیونالیست بی‌شماری به صفوف ما پیوستند. مثلا رفیق باربارا که در سال ۱۹۹۱ به شهادت رسید، سوئسی بود. او پیش از پیوستن به حزب ما، آنارشویست بود. در سوئیس با رفقای حزب ارتباط گرفته بود و بعدها به درسیم آمد و در کسوت گریلا به حزب پیوست. شهادت او برای ما بسیار سنگین بود. رفیق باربارا برای حزب ما، نماد روح انترناسیونالیسم است.

**گفته می‌شود که پ.ک.ک در ابتدای شکل‌گیری، از مائوئیسم متأثر بود. به نظر شما شباهتی میان استراتژی مائوئیستی و استراتژی پ.ک.ک وجود دارد؟**

به نظر من پ.ک.ک هم به اندیشه‌ی کاپیاک‌کایا نزدیک بود و هم دور بود. مثلا، ما می‌گوییم نبرد خلق لازمه‌ی انقلاب است. ما در سطح تئوریک نبرد خلق را بیان می‌کنیم، اما پ.ک.ک به شکلی پراتیک نبرد خلق را به پیش می‌راند. حزب ما و کاپیاک‌کایا از لزوم نبرد خلق صحبت می‌کرد، آن‌ها نبرد خلق را به طور عملی اجرا کردند. حتی بسیار بهتر از ما عمل کردند. ما در آن زمان نتوانستیم. اما آن‌ها به خوبی نبرد خلق را پیاده کردند. در این‌جا مشکل



به نظر من در رهبریت حزب ما بود. چراکه ما از ایدئولوژی‌ای درخشان و راه‌گشا برخوردار بودیم اما بابت رهبری بوروکرات نتوانستیم به آن عمل کنیم.

اصولا ایده‌ی نبرد خلق، یک ایده‌ی مائوئیستی است. پ.ک.ک هنوز هم استراتژی نبرد خلق را به پیش می‌راند. نکته این‌جاست که اگر آن‌ها تنها در شهر جنبش چریکی به راه می‌انداختند و هیچ نیروی گریلابی در کوه نمی‌داشتند، نمی‌توانستند به این موفقیتی برسند که امروز دست یافته‌اند. آرمان آن‌ها، از طریق استراتژی نبرد خلق محقق شده است.

مسأله این‌جاست که قیام انقلابی بدون استراتژی نبرد خلق میسر نیست. به خصوص در مواجهه با دولت‌های فاشیستی‌ای مثل ترکیه و ایران. این دولت‌ها، هزاران سال است که اشکال اقتدار را حفظ کرده‌اند. جوهر دولت ایران و ترکیه، با دولت‌های عراق و سوریه متمایز است. کسی نمی‌تواند با برقراری یک کودتا ساختار چنددهزارساله‌ی دولتی را از بین برد. تنها از طریق نبرد خلق می‌توانیم یک مبارزه‌ی بلند مدت را هدایت کنیم. ما می‌گوییم، شاید مبارزه‌ی انقلابی ما صد سال یا دویست سال ادامه یابد. نبرد خلق پروسه‌ای طولانی مدت است. در مواجهه با یک ساختار قدرتمند دولتی، هیچ پیروزی‌ای یک شبه و از طریق اشکال کودتایی حاصل نمی‌شود.

**در سال ۲۰۰۲ حزب کمونیست مائوئیست (MKP) از حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) منشعب شد. حزب کمونیست مائوئیست (MKP) نظرات حزب شما درباره‌ی جامعه‌ی ترکیه را رد کرد. آن‌ها معتقدند که ترکیه دیگر یک جامعه‌ی نیمه فئودال-نیمه مستعمره نیست و بخشی از سرمایه‌داری جهانی است. ماجرای انشعاب از چه قرار بود؟**

آن‌ها می‌گویند که انقلاب سوسیالیستی را باید هدف قرار دهیم و دیگر به مرحله‌ی انقلابی‌ای تحت عنوان انقلاب دموکراتیک باور ندارند. میان ما و آن‌ها فاصله‌ی نظری بسیاری ایجاد شد. آن‌ها می‌گویند که در ترکیه شرایطی نسبتاً دموکراتیک ایجاد شده است و دیگر نیازی به برقراری انقلاب دموکراتیک نیست. تو گویی که مسأله‌ی دموکراسی در ترکیه کاملاً حل شده است. این برداشت اشتباه است. نظر ما این است که مرحله‌ی نخست یک پروژه‌ی انقلابی، انقلاب دموکراتیک است. در ترکیه چیزی به نام دموکراسی وجود ندارد. به هر وسیله‌ای شهروندان ترکیه دستگیر و زندانی می‌شوند. این چه دموکراسی‌ای است؟

مسأله‌ی ملیت‌ها را نمی‌توان بدون گذار از انقلاب دموکراتیک حل کرد. مسأله‌ی زنان را نمی‌توان با انقلاب سوسیالیستی، آنچنان که حزب کمونیست مائوئیست (MKP) علاقه‌مند به برپایی آن است، حل شده فرض کرد. ما

معتقدیم که ساختار پدرسالاری در جامعه به یکباره برچیده نخواهد شد، لذا مسأله‌ی زنان بدون گذار از مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک حل نمی‌شود.

پیش روی ما انبوهی از مسائل حل نشده وجود دارد که تنها از قِبَل دموکراسی رفع می‌شوند. دموکراسی موضوع بسیار پر اهمیتی است. تنها به ظلم نسبت به خلق کرد محدود نمی‌شود. خلق‌های ارمنی، علوی، مسیحی و ... با مواعی روبرویند که تنها از طریق انقلاب دموکراتیک برطرف می‌شود. همین‌طور مسأله‌ی زنان تنها از طریق انقلاب دموکراتیک حل می‌شود. الگوی عمل حزب کمونیست مائوئیست (MKP) انقلاب اکتبر است. معتقدند که این مرحله طی شده است و ما باید انقلاب سوسیالیستی را تدارک ببینیم. این که بخواهیم الگوی انقلاب شوروی را نعل به نعل در ترکیه پیاده کنیم، نگاهی اشتباه است.

از سوی دیگر آن‌ها معتقدند که افکار کاپاک‌کایا کهنه شده است و جوابگوی مسائل ما نیست.

**آن‌چنان که شما نیز پیش از این اشاره کردید، یکی از مسائل اساسی احزاب کمونیست بوروکراسی درون حزبی است. به نظر می‌رسد که پس از مدتی، سلسله مراتب حزبی به ایجاد فاصله‌ای اساسی میان کادر رهبری و بدنه‌ی حزب منتج می‌شود. آیا مشکل بوروکراسی برآمده از جایگاه رهبری در حزب است؟ مثلاً اگر در حزب شما اعضای کمیته‌ی مرکزی در اروپا نبودند، مسأله‌ی انشعاب پیش نمی‌آمد؟**

یک حزب انقلابی همیشه با مسأله‌ی بوروکراسی مواجه می‌شود. واقعیت این است که جایگاه رهبری منجر به ایجاد سلسله مراتب و نهایتاً فاصله میان کادرها می‌شود. این یک واقعیت عینی است. مهم این است که حزب انقلابی چگونه با این مسأله مواجه می‌شود. باید دقیق‌تر مسأله را باز کنیم. سلسله مراتب به خودی خود مترادف با بوروکراسی نیست. اما می‌تواند منجر به بوروکراسی شود. سلسله مراتب، نظم ساختاری حزب است و در غیاب آن، شاکله‌ی حزب از هم فرومی‌پاشد. پس مسأله در وجود یا غیاب سلسله مراتب نیست. سلسله مراتب می‌تواند به بوروکراسی منجر شود، اگر حزب آن را به اشتباه به کار برد؛ از سوی دیگر، سلسله مراتب می‌تواند به گسترش نبرد انقلابی و سانترالیسم دموکراتیک بیانجامد، اگر حزب آن را به درستی به کار برد.

مسأله به نظر من در نسبت کادر رهبری با پراتیک انقلابی است. ما معتقدیم که هر کادر یا میلیتانت حزب باید پیوسته در تماس با خلق باشد. کادرها باید بی‌وقفه زندگی مردم را درک کنند. کادرها باید در میانه‌ی نبرد و جنگ باشند. درست زمانی که رابطه‌ی واقعیت جاری زندگی خلق‌ها از زندگی کادرها گسسته می‌شود، روابط بوروکراتیک

شکل می‌گیرند. در زمانی که کادرها رابطه‌ی خود را با جنگ و پراتیک از دست می‌دهند، به‌طور خودکار بوروکرات می‌شوند. به همین دلیل است که برخی کادرهای کمیته‌ی مرکزی ما بوروکرات شده‌اند. کسانی که چند دهه در اروپا زندگی کرده‌اند، درکی از زندگی خلق، درکی از جنگ و ... ندارند. در واقع وقتی که کادرهای یک حزب به مدت طولانی در یک مکان زندگی کرده‌اند، مثلاً ده سال، بیست سال در یونان زندگی کرده‌اند، خود به خود بوروکرات می‌شوند. به همین دلیل است که رفقای پ.ک.ک اجازه نمی‌دهند که کادرهایشان به مدتی طولانی در یک مکان بمانند، مدام تغییر مکان می‌دهند. چراکه می‌دانند ایستایی در یک مکان و دوری از منطقه راهگشای بوروکرات شدن کادرهاست.

مسأله‌ی مهم دیگر سنت نقد و خودانتقادگری است. احزاب بسیاری هستند که در روابط درونی خود، نقد و خودانتقادگری ندارند. مثلاً یک میلیتانت آن‌ها نمی‌تواند یک کادر یا یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی را نقد کند. اگر نقد کند به شدت توبیخ می‌شود. در چنین فضای به شدت بوروکراتی، مسأله مدام انباشته می‌شود و به مرحله‌ای غیرقابل بازگشت می‌رسد. آن‌ها ناگهان با حجمی انباشته از انتقادات و نهایتاً انشعاب روبرو می‌شوند و از خود با تعجب می‌پرسند که این مسائل از کجا نشأت گرفته است؟! پاسخ ما این است که زمانی که سنت نقد و خودانتقادگری به محاق می‌رود و تنها سرکوب بوروکراتیک درون حزبی جایگزین آن می‌شود، باید منتظر انشعاب و دلسردی و جدا شدن اعضای خود باشید.

مثلاً در حزب ما، دست‌کم تاکنون ۶ انشعاب رخ داده است که به نظر من همگی این انشعابات برآمده از بوروکراسی درون حزبی بوده است. ما با خودانتقادگری با این مشکلات مواجه می‌شویم.

**پس از آغاز جنبش روزاوا حزب شما نیز به منطقه وارد شد. تحلیل شما از جنبش روزاوا چه بود؟**

از آغاز نبرد کوبانی رفقای ما به آن شهر وارد شدند، اما معتقدیم که ما با تأخیر وارد روزاوا شدیم. تعداد رفقای ما بسیار کم بود. هر یک از رفقای که تجربه‌ی نبرد در روزاوا را داشته است، می‌تواند به عنوان یک رزمنده‌ی کارا، توانایی و تجربه‌ی خود را در نقاط دیگر به کار برد. هر یک از این افراد در مدتی کوتاه تجربه‌ی یک فرمانده نظامی را کسب می‌کنند. ما باید از آغاز با تعداد بیشتری در روزاوا حاضر می‌شدیم که متأسفانه دلایل متعددی داشت. از جمله مسأله‌ی انشعاب.

سه مسأله در آن موقعیت وجود داشت. نخست این که پس از آغاز انقلاب روزاوا، ما به منطقه وارد شدیم تا با گسترش انقلاب، از ملت کرد در حد امکان خود حمایت کنیم. در شمال سوریه، ملت کرد زندگی می‌کند و در طول

تاریخ بی‌وقفه تحت ستم بوده است. گروهی که امروز در تدارک انشعاب از حزب ما هستند به شدت مخالفت کردند و ممانعت ایجاد کردند...

**یعنی جریانی که امروز (۲۰۱۷) در پروسه‌ی انشعاب است، پیش از این نیز مخالف حضور در روزاوا بود؟ از چه زمانی جریان انشعاب شکل گرفت؟**

آن‌ها از حدود سال ۲۰۱۵ تدارک کودتا و انشعاب را چیده‌اند. در سایت خود به مخالفت با حمایت از جنبش روزاوا پرداختند. البته برخی از رفقای ما به روزاوا وارد شده بودند ولی بخشی از اعضای کمیته‌ی مرکزی به صراحت مخالف بودند. دو مسأله‌ی دیگر منجر به انشعاب شده است. آن‌ها معتقدند که باید از «جنبش انقلاب متحدانه خلق‌ها» (HBDH) خارج شویم، ما موافق ماندن در «جنبش انقلاب متحدانه خلق‌ها» هستیم. مسأله‌ی دیگر به جریان رفراندوم در ترکیه بازمی‌گردد که چند ماه پیش برگزار شد. گروه تصفیه‌چی معتقد بود که باید رفراندوم را بایکوت کرد، ما معتقد بودیم که باید در رفراندوم حاضر شد و رأی «نه» به رفراندوم داد.

در همان رفراندوم، ۵۰ میلیون شهروند ترکیه به پای صندوق‌های رأی رفتند. اگر ما این مسأله را تنها بایکوت کنیم، به این معناست که چشمان خود را بر اکثریت جمعیت ترکیه بسته‌ایم. ما معتقدیم که باید به میان مردم رفت و در میان آن‌ها سازماندهی کرد نه این که مردم و خواست‌های مردم را با تبختر بایکوت کرد.

آن‌ها به‌طور تلویحی خواستار پایان بخشیدن به مبارزه‌ی مسلحانه و تلاش برای تأسیس یک حزب قانونی هستند. هرچند که به طور تئوریک با زبانی مارکسیستی از نظرات خود دفاع می‌کنند، اما به لحاظ پراتیک خواستار انحلال نبرد مسلحانه هستند.

**آیا آن‌ها خواستار تغییر نظرات کاپیاک‌کایا در حزب هستند؟**

نه برعکس، آن‌ها در ریتوریک خود به شدت جزم‌اندیش هستند و فریاد و غوغا بر سر نبرد خلق و انقلاب دموکراتیک و ... برمی‌آورند اما در پراتیک چنین نیستند. جزم‌گرایی آن‌ها برآمده از بورکراتیسم رهبران‌شان است. مثلاً دو رهبر آن‌ها که از اعضای کمیته‌ی مرکزی هستند، حدود ده سال است که اجازه‌ی برگزاری کنگره و تعیین رهبری جدید را نداده‌اند. آیا چنین چیزی ممکن است؟ تا پیش از این، در حزب ما هر چهارسال یک‌بار یا نهایتاً هر پنج سال یک‌بار کنگره برگزار می‌شد. نه این که ده سال بدون کنگره و با رهبریتی تغییر ناپذیر.

**آیا کادرهای گروهی که خواهان انشعاب است در اروپا هستند؟ شاید زندگی در اروپا منجر به فاصله‌ی میان آن‌ها و واقعیات جاری در منطقه شده است؟**

بله، آن‌ها در یونان هستند. در واقع از شش عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP/ML) سه تن مخالف انشعاب هستند. دو تن تصفیه‌چی هستند و یک نفر هم مردد است. آن‌ها مدعیان دروغین مارکسیسم-لنینیسم هستند که در گفتار پرمدعا و در عمل از جنمی دیگرند. هر سال کنگره‌ی حزب را به تأخیر می‌اندازند و می‌خواهند قدرت را در دستان خود حفظ کنند.

پیش از این اشاره کردید که نبرد برای برقراری سوسیالیسم، راهی طولانی است که شاید صد سال به طول انجامد. برخی از احزاب کمونیست در سراسر جهان چه ترک، چه ایرانی، چه اروپایی، بر این باورند که سوسیالیسم از طریق مبارزه‌ی حزب آنان آغاز می‌شود و با قبضه‌ی قدرت سیاسی سوسیالیسم به پیروزی می‌رسد. نظر شما درباره‌ی این گرایش سنتی از مارکسیسم حزبی چیست؟

این فکر خیلی کودکانه است. در واقع چنین افکاری برآمده از خرده‌بورژوازی است. برخی از احزاب چپ ترکیه نیز چنین می‌گویند. مثلاً معتقدند که در همین سال‌های پیش رو، به زودی یک انقلاب ایجاد خواهیم کرد! این نگاهی خرده‌بورژوازی است که آنان را به چنین خوش‌بینی‌ای در تحلیل کشانده است. پای خرده‌بورژوازی در زمین واقعیت نیست و بنا به تصورات دلفریبش، خواهان انقلاب است. در حالی که امروز، مردم آماده نیستند، نبرد خلق مهیا نیست، شرایط برای یک انقلاب هنوز ایجاد نشده است. ما نمی‌توانیم توهمات خود را به واقعیت فرافکنی کنیم.

تنها زمانی که در میان طبقه‌ی کارگر، ملیت‌های سرکوب شده، زنان و ... را بتوانیم سازمان‌دهی کنیم، می‌توانیم به خوش‌بینی میدان بدهیم. در حال حاضر شرایط مهیا نیست.

### نظر حزب شما در مورد تجربه‌ی شوروی چیست؟

ما معتقدیم که استالین ماتریالیسم دیالکتیکی را درک نکرد. معتقدیم که نقد مائو بر استالین از مواضع اصولی‌ای برخوردار است. ما معتقدیم که رفیق استالین اشتباهاتی داشت اما بدین معنا نیست که او را بورژوا یا دشمن بدانیم. رفیق استالین فلسفه‌ی مارکسیسم را اشتباه برداشت کرده بود که منجر به خطاهای فراوانی شد. در واقع مائو بسیار بهتر از استالین فلسفه‌ی مارکسیسم را تحلیل کرده است و برای ما راه‌گشاست.

تجربه‌ی حزب شما و فراز و فرود جنبشی که ایجاد کرده است می‌تواند برای دیگران نیز آموزنده و حاوی درس‌هایی باشد. در پایان این گفتگو، آیا تمایل دارید که بنا به تجربه‌ی سیاسی حزب خود پیامی ویژه برای فعالین چپ ایرانی داشته باشید؟

نه نمی‌خواهم. من نمی‌توانم پیامی داشته باشم یا نکته‌ای بگویم. ما نمی‌توانیم پیامی به دیگران بدهیم یا مدعی شویم که آموزگار دیگرانیم. ما تنها می‌توانیم رفیقانه و صمیمانه، تجربه‌ی خود را با دیگران به اشتراک بگذاریم و به آن‌ها بگوییم: اگر مایلید، به تجربه‌ی ما نگاه کنید، اگر مایل نیستید، کسی نمی‌تواند و حق ندارد که به شما آموزه‌ای را تحمیل کند. شما می‌توانید یک تجربه را با دیگران به اشتراک بگذارید، اما حق ندارید آن را بر دیگران تحمیل کنید. تحمیل تجربه حق ما نیست. یافتن راه ویژه‌ی مبارزه و انقلاب تنها بر عهده‌ی سوسیالیست‌های ایرانی، کمونیست‌های ایرانی است. یافتن راه مبارزه، حق مردم ایران و طبقه‌ی کارگر ایران است. کسی نمی‌تواند به آنان تجربه یا آموزه‌ای را تحمیل کند. آنان خود، راه خود را بدون کسب اجازه از دیگران خواهند یافت. ما حق نداریم چیزی بگوییم یا در موضع مربی و آموزگار قرار بگیریم. این حق مبارزان ایرانی است نه دیگران.

### پانویس‌ها:

[۱] ابراهیم کایپاک کایا İbrahim Kaypakkaya (۱۹۷۳-۱۹۴۹) نظریه‌پرداز و بنیان‌گذار حزب TKP/ML بود. پس از کودتای ۱۹۷۱ جنبش چپ ترکیه به شدت سرکوب شد. در سال ۱۹۷۲ منطقه‌ی فعالیت کایپاک کایا و هم‌زمانش تحت هجوم ارتش ترکیه قرار گرفت. پس از جان باختن رفقاییش در نبرد و زخمی شدن، کایپاک کایا در شرایط زمستانی کوهستان به تنهایی راه خود را به روستایی نزدیک می‌گشاید. مدتی بعد توسط روستاییان به ارتش تحویل داده و سرانجام بازداشت می‌شود. گفته می‌شود که در همان وضعیت نیمه جان، چندین ماه تحت شکنجه بود و سرانجام تیرباران می‌شود. اهمیت کایپاک کایا در تاریخ چپ ترکیه به نقدها و نوشته‌های او از کمالیسم، مسأله‌ی ملی، دولت ترکیه و ... باز می‌گردد. کایپاک کایا یکی از نخستین مارکسیست‌های ترکیه است که تلاش می‌کند به شکلی نظری **مسأله‌ی کرد** را به بحث بگذارد. کایپاک کایا به نام ایبو (İBO) که مخفف ابراهیم است نیز شناخته می‌شود. مجموعه‌ی آثار کایپاک کایا به ترکی منتشر شده‌اند. ترجمه‌ی این مجموعه آثار به دو زبان کردی (کورمانجی) و انگلیسی در دسترس است. علاقه‌مندان به آشنایی بیشتر با اندیشه‌های کایپاک کایا می‌توانند به مجموعه آثار او مراجعه کنند.

### [۲] Türkiye İhtilâlcı İşçi Köylü Partisi

این حزب مائوئیست در سال ۱۹۶۹ و در نتیجه‌ی انشعاب برخی از فعالان سیاسی از DEV-GENÇ یا **فدراسیون جوانان انقلابی**، تاسیس شد. نشریه‌ی تئوریک این حزب Şafak نام داشت. بخشی از نظریات کایپاک کایا از دل مجادله‌ی تئوریک با این نشریه صورت‌بندی شده است. این حزب در اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی تغییر نام داد و نهایتاً به حزبی قانونی بدل شد. چند دگردیسی حزبی دیگر در این حزب صورت گرفته است.

### [۳] Türkiye İşçi ve Köylü Kurtuluş Ordusu

ارتش رهایی بخش کارگران و دهقانان ترکیه در ترکیه و خارج از آن با نام اختصاری TIKKO شناخته می‌شود. شاید این اسامی اندکی گیج‌کننده به نظر برسند، اما کاربرد آن‌ها و موقعیت متنی‌ای که این اسامی در آن به کار می‌روند گویای نکات جالبی است. مثلاً به نظر می‌رسد که در ترکیه، این حزب عمدتاً با نام شاخه‌ی نظامی آن یعنی **تیکو (TIKKO)** شناخته می‌شود تا نام حزب (حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست). میزان شهرت شاخه‌ی نظامی یک حزب در ترکیه، نشان از شیوه‌ی کار سیاسی آن حزب دارد. احزابی که خط مشی مسلحانه‌ی خود را تغییر دادند یا کنار گذاشتند، عمدتاً با نام عمومی دفتر سیاسی‌شان شناخته می‌شوند. از این پس در این گزارش، به هنگام اشاره به این سازمان، برای اختصار از TIKKO یا معادل فارسی آن تیکو استفاده می‌شود.

[۴] برای آشنایی با یکی از احزاب منشعب از این حزب، به گزارش شماره‌ی دوم رجوع کنید.

[۵] منطقه‌ی درسیم، منطقه‌ای کردنشین در جنوب شرقی ترکیه است. ساکنین این منطقه، عمدتاً علوی هستند و به زبان زازاکی سخن می‌گویند. بخشی از بازماندگان قتل عام ارامنه (در سال ۱۹۱۵) به این منطقه پناه بردند و نهایتاً در فرهنگ محلی منطقه ادغام شدند. یکی از پروپاگاندهای دولتی رژیم ترکیه علیه این حزب و شاخه‌ی نظامی آن (**تیکو**)، فرامی‌آوردن آن به مثابه «حزبی ارمنی» است. فارغ از پروپاگاندهای دولتی رژیم ترکیه علیه این حزب، می‌توان تصور کرد که بخشی از هواداران و بدنه‌ی کادرهای آن بازماندگان نسل‌کشی ارامنه هستند. این حزب روابط نزدیکی با **ارتش سری ارمنی برای رهایی ارمنستان** (Armenian Secret Army for the Liberation of Armenia) داشت و در طول سال‌های جنگ قره‌باغ از نیروهای میلیشایی ارمنی حمایت می‌کرد و بخشی از کادرها و فرماندهان **تیکو** در این جنگ شرکت کرده بودند.

[۶] Avrupa Türkiye’li İşçiler Konfederasyonu

[۷] Nubar Ozanyan

نام شناسنامه‌ای او، **Fermun Çırak** بود اما بعدها، نام مستعار نوبار اوزانیان را انتخاب کرده بود. در روزاوا با نام **اورهان** فعالیت می‌کرد. **اورهان** نسل دوم بازماندگان نسل‌کشی ارامنه بود. در طول فعالیت مبارزاتی خود در مناطق مختلفی از جبهه‌های جنگ خاورمیانه حضور یافت. در فلسطین و جنوب لبنان، ارمنستان، کوه‌های درسیم، باشور کردستان و روزاوا. سرآخر در جریان عملیاتی در ۱۴ اگوست ۲۰۱۷ در شمال سوریه در خاک غلطید. می‌توان باورهای سیاسی **اورهان** و هم‌زمانش را نقد کرد اما هرچه بود، او یکی از آخرین نمایندگان نسلی از رزمندگان سیاسی بود که استوار، پرشور، پُرمهر و بی‌تردید، آن‌چه را که باور داشت، بی‌واسطه زندگی می‌کرد. اورهان به عینی‌ترین شکل ممکن، ایده‌ها و باورهای سیاسی و اخلاقی خود را تا واپسین نفس زیست. از آن‌جا که اورهان نه تنها یکی از کادرهای مهم حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست بلکه جنبش چپ ترکیه بود، جان باختن او ضربه‌ای سخت به این حزب بود. یادش گرامی.

[۸] Marksist-Leninist Komünist Partisi

حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست (به اختصار MLKP)، یکی از معروف‌ترین احزاب کمونیست معاصر ترکیه است. در پی نخستین انشعاب از حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست، گروه منشعب در پروسه‌ی اتحاد با گروه دیگری قرار گرفت و در سال ۱۹۹۴، حزب کمونیستِ مارکسیست لنینیست بنیان‌گذاری شد. این حزب متأثر از اندیشه‌های انور خوجه، رهبر آلبانی است. در میان احزاب چپ ترکیه که در شمال سوریه/روژاوا فعالند، این حزب فعال‌ترین آنان محسوب می‌شود. شاخه‌ی سیاسی این حزب تحت نام انجمن همبستگی و اتحاد مردم Saziya Yekîti û Piştigiriya Gelan در شهرهای روژاوا فعال است و یکی از زیرمجموعه‌های DEM-TEV است. نگارنده تمایلی به مصاحبه با این حزب نداشت. علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر می‌توانند به اساسنامه‌ی حزب، مصاحبه‌ها و متون منتشر شده از سوی این حزب مراجعه کنند.

[۹] علاقه‌مندان به مطالعه‌ی این بحث می‌توانند به نشریه‌ی پارتیزان (ارگان حزب) مراجعه کنند.

[۱۰] Tunceli

[۱۱] Kurecik Regional Report

یکی از جزوات معروف کاپی‌اک‌کایا که در منطقه‌ی کوره‌جیک، در کردستان نوشته شده است. [۱۲] این موضوع، اشاره‌ای است به حمایت و پشتیبانی از گروهی آنارشیستی (IRPGF) که در روژاوا تشکیل شد و به عنوان یکی از واحدهای **تابور انترناسیونالیستی آزادی (IFB)** فعالیت می‌کرد. اعضای **تیکو**، عملاً تنها حزبی بودند که از حضور و وجود و پیدایش آنان رنجیده خاطر نشدند و تا حد امکان به مثابه حامی، از فعالیت‌های آنان پشتیبانی می‌کردند. در درون روژاوا، نقدهای جدی‌ای به نحوه‌ی عمل و تبلیغات این گروه وجود دارد. این گروه آنارشیستی بعدها تحت فشار پ.ک.ک.ک مضحمل شد، هرچند که برخی از اعضای آن با نامی دیگر، گروهی مشابه (TA) را سازمان‌دهی کردند.

[۱۳] Halkların Birleşik Devrim Hareketi

«جنبش انقلاب متحدانه خلق‌ها» یک چتر سازمانی و متشکل از پ.ک.ک.ک و چند حزب کمونیست ترکیه است. هدف از تشکیل این سازمان، هماهنگ ساختن بیشتر فعالیت‌های انقلابی در میان این احزاب در جهت اهداف تعیین شده‌ی آن است.